

## امین مرادی

شلیک بیاف به شقیقه‌ام  
زخم از نشانه‌ای  
که چشم‌هات را می‌گرید  
باید کوه کمر گرفت  
تا او را دور  
به دامنه دید  
دام انداخت و  
کنار دود و چای  
به طعم شکار خیره شد  
امشب هوا  
در قدم‌های تو خواب می‌رود  
تا دویدن‌ها را  
به پای گوزن ببندی

### بابک لامی

۱  
پدرم  
ستاره‌ای نم‌ناک که بی‌تکاپو بر کتفم سبز می‌شود  
در شراب سوسو می‌زند شب‌بو  
بر گلبرگ مادرم را شب‌نم می‌نوشد

۲  
سحرگاه  
از کردار ماه  
گمانم گام می‌نهد بر گیسویت  
و آن سوی فاصله  
آفاق

۳  
تر می‌شوند از ترانه

۴  
ذهن زاغ که ابری شد باران  
شانه می‌شود بر گیسوی سار  
نه آنکه خواسته باشم صبح دیوانه  
از چشمانم آغاز شود

خواهرم گیسو به گیسوان ماه دوخته چشم در چشم شب  
خفته در گلدان!